

دکتر الهه کولانی*

یهودیان روسیه،** قبل و بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

چکیده: شکل‌گیری دولت روسی با توسعه ارضی قابل ملاحظه‌ای همراه گردید. دولت روسی این تصرف و الحاق اراضی را با دگرگون‌سازی عمیق و وسیع اجتماعی - اقتصادی همراه ساخت. گسترش امپراتوری روسیه با اجرائی سیاست‌های وسیعی برای شبیه‌سازی اقوام گوناگون به روس‌ها همراه بود. یهودیان یکی از گروه‌های اجتماعی بودند که در جریان توسعه ارضی روسیه، در مسیر اجرای سیاست یکسان‌سازی، صدمات زیادی را متحمل شدند. سیاست‌های دولت روسیه در خصوص ملیت‌ها اساساً نابود کردن هرگونه تمایز ملیتی میان مردم امپراتوری بود و یهودیان در کنار مسلمانان از اهداف این سیاست بودند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، انتظار می‌رفت با شعار «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» که از سوی لنین مطرح شده بود، یهودیان روسیه نیز بتوانند زندگی ویژه آیین خود را داشته باشند. ولی به زودی نادرستی این نظر آشکار شد. یهودیان که در دوران کوتاه نپ فرصت تجدید حیات اقتصادی یافته بودند، مجدداً با موج جدیدی از حملات مواجه شدند. رهبران جدید روسیه نیز حاضر به پذیرش هویت مستقل برای یهودیان نبودند. در این مقاله تحولات اجتماعی - سیاسی - اقتصادی جامعه روسیه تا پایان جنگ جهانی دوم، با تمرکز بر مسائل یهودیان مطرح، و جایگاه آنان بررسی می‌گردد. هدف اصلی این نوشتار ارائه یک شمای کلی از وضعیت یهودیان در روسیه قبل و بعد از انقلاب اکتبر تا شکل‌گیری دولت اسرائیل می‌باشد.

واژگان کلیدی:

روسیه، یهودیان، ملیت‌ها

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** این مقاله فصل اول یک طرح تحقیقاتی است تحت عنوان «علل و پیامدهای توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل، با تأکید بر ج.ا.ا.» که با تصویب شورای پژوهشی دانشگاه تهران اجرا شده است.

برای شناخت جایگاه یهودیان در روسیه، بررسی سیاست‌های دولت تزاری نسبت به ملیت‌ها، اقوام و نیز پیروان مذاهب گوناگون ضروری است. شناخت ملیت و ملی‌گرایی روسی برای درک ریشه‌های ملی‌گرایی در روسیه و رفتار با ملیت‌ها مهم می‌باشد. (۱) اصولاً ملت مجموعه‌ای از مردم است که خاطرات و فرهنگ مشترک آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. هر چند می‌توان عوامل دیگری را نیز مطرح ساخت، ولی باید یک وحدت ادراک وجود داشته باشد که تشکیلات و نهادهای خاص تجلی خود را ایجاد کند و رهبری گروه یا افراد خاصی را پذیرا شود.

ایجاد، تقویت و توسعه دولت مسکوی، عاملی اساسی در ظهور آگاهی ملی روس‌ها بود. (۲) جنگ‌های قرون بعدی در تحکیم و انسجام آن تأثیر گذاشت. ملی‌گرایی روسی در قرن نوزدهم به شدت تقویت شد. برخلاف کشورهای اروپای غربی در روسیه فتودالیسم وجود نداشت که مانع تمرکز قدرت گردد. عامل جغرافیا نیز توسعه ارضی دولت روسیه را هموار ساخت. (۳) الکساندر گورچاکوف در سال ۱۸۶۴ نوشت که روسیه ناچار است به سوی شرق توسعه یابد تا از حملات اقوام صحراگرد مصون بماند. (۴) ولی در واقع این اراضی حاصل خیز شرق روسیه بود که جاذبه اصلی را در برداشت. در بخش اروپایی و غربی نیز شرایط مشابهی وجود داشت. هدف از گسترش ابتدا تسلط و سپس شبیه‌سازی^۱ بود. پس از تقویت قدرت دولت روسی این سیاست به‌طور مستمر ادامه یافت.

پذیرش مسیحیت ارتدوکس و رسالت جهانی دولت روسی، گسترش ارضی آن را توجیه می‌کرد. از هنگام پذیرش مسیحیت در روسیه از دوران پرنس ولادیمیر در سال ۹۸۹ ترویج مسیحیت مورد توجه قرار گرفت. (۵) به‌ویژه پس از فروپاشی امپراتوری بیزانس (روم دوم) تزارهای روس خود را حامی و مروج مسیحیت در جهان، و مسکورا روم سوم قلمداد کردند. فشارهای فرهنگی برای توسعه مسیحیت در دوران تزار الکساندر سوم تشدید گردید. (۶) افزایش فشار بر یهودیان و مسلمانان در این زمینه صورت گرفت. پیش از آن به‌ویژه در دوران امپراتوری خزرها در شمال دریای مازندران،

1. assimilation.

یهودیان روابط خوبی با امپراتوری بیزانس داشتند. آنها با یهودیان کیف نیز روابط مناسبی را سازمان داده بودند. (۷) ولی پذیرش مسیحیت توسط دولت روسیه سبب دگرگون شدن شرایط گردید. (۸)

روسیه در قرون هفدهم و هجدهم سرزمین استبداد زده‌ای بود که ابزارهای سرکوب و فشار نقش سیاسی خود را صورت می‌بخشیدند، ولی ترویج مسیحیت نیز از نظر دور نمانده بود. (۹) دولت مسکو و جانشینان آن یکی از بزرگترین امپراتوری‌های چند ملیتی را ایجاد کردند که به دلیل توسعه ارضی مستمر شرایط پیچیده‌ای یافته بود. میراث هجوم مغول‌ها در حد فاصل اروپا و آسیا، به روسیه چهره‌ای متمایز بخشیده بود. مقاومت در برابر امواج انقلاب اروپا سبب گردید، روسیه در قرن نوزدهم به دژ استبداد و محل پناه یافتن شاهزادگان فراری اروپا تبدیل شود. هر چند میراث سلسله مراتبی از شوراها و مجامع مردمی در روسیه وجود داشت، (۱۰) ولی تمرکز قدرت دولتی و هجوم مغول‌ها امکان تداوم آن را از میان برد.

روس‌های بزرگ که از اقوام اسلاو بودند، با بهره‌گیری از قدرت دولتی وظیفه ترویج مسیحیت را بر عهده گرفتند. آنها سپس خود را حافظ تمدن اروپای مسیحی در برابر هجوم بربرها معرفی کردند، و تلاشی مستمر را برای غربی شدن از دوران پتر آغاز کردند. (۱۱) ایجاد سن پترزبورگ توسط پتر، باز کردن پنجره‌ای به سوی اروپا بود. (۱۲) در برابر این سیاست پان‌اسلاویسم و ملی‌گرایی روسی تقویت گردید. (۱۳)

دولت روسی حاضر به تصرف اراضی، بدون تغییر ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی آنها نبود. روس‌ها در پی آن بودند که زندگی همه مردم در امپراتوری براساس الگوی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی روس‌ها تغییر یابد. (۱۲) در غیاب مقاومت‌های جدی سازمان‌یافته، گسترش امپراتوری با اعمال سیاست‌های گسترده برای شبیه‌سازی ملیت‌ها و اقوام مختلف به روس‌ها همراه بود. نتیجه این سیاست‌ها در هم آمیختگی قومی و اداری روس‌ها با دیگر اقوام و ملیت‌ها شد. الگوی واحدی در اوکراین، قفقاز و آسیای مرکزی شکل گرفت. هر چند اجرای سیاست شبیه‌گردانی همه ملیت‌ها به

روس‌ها به نوبه خود مقاومت‌هایی را در میان ملیت‌های مختلف ایجاد کرد. در نواحی جنوب شرقی روسیه، با تسلط بر آستاراخان، غازان و اردوی زرین سلطه روسیه تکمیل گردید. آنان که سابقه تمدنی درخشانی داشتند، تحت تأثیر سیاست‌های همسان‌گردانی روس‌ها قرار گرفتند. روابط روس‌ها و مسلمانان در نواحی جنوب شرقی روسیه فراز و نشیب بسیاری را برای اجرای سیاست همسان‌گردانی پذیرا شد. (۱۵)

یهودیان یکی از گروه‌هایی بودند که در جریان توسعه ارضی دولت روسی، صدمات شدیدی را برای اجرای سیاست شبیه‌سازی متحمل شدند. آنان که از نظر اقتصادی و اجتماعی از روس‌ها پست‌تر نبودند، در راستای اجرای سیاست‌های یاد شده، باید ویژگی‌های فرهنگی-اقتصادی خود را از دست می‌دادند. روس‌ها ابتدا به یهودیان اجازه دادند دین و آیین خود را حفظ کنند، به شرط آنکه آداب و شیوه خاص زندگی خود را رها نمایند، ویژگی‌هایی که می‌توانست سبب جدا شدن آنان از جامعه روسیه شود. (۱۶)

از اوایل قرن نوزدهم با رشد اسلاوگرایی و مفاهیم رومانیتیک‌گرایانه در تاریخ، احترام به سنت‌ها و ارزش‌های ویژه روسی مورد توجه بیشتری قرار گرفت. به تدریج شبیه‌سازی و روسی‌کردن ملیت‌ها از عمق و گستره بیشتری برخوردار شد. این سیاست تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به اشکال گوناگون ادامه یافت. با رشد آگاهی‌های ملی از سوی گروه‌های قومی و پیروان مذاهب اسلام و یهود، مقاومت‌های جدیدی علیه این سیاست شکل گرفت. سیاست‌های دولت روسیه اساساً نابود کردن هرگونه تعیین و تشخیص غیرروسی در جامعه چندملیتی روسیه بود، و یهودیان یکی از اهداف سیاست‌های شبیه‌سازی بودند. روسی‌کردن ملیت‌ها در آیین ارتدوکس روسی ریشه داشت. انتشار مسیحیت اهداف سیاسی دولت روسی را تحقق می‌بخشید. همین ایده در دوران پس از انقلاب اکتبر به مفهوم شورویایی‌کردن^۱ تحول یافت. روسی‌کردن ملیت‌ها علیه همه مذاهب به‌کار گرفته شد، و یهودیان یکی از اهداف اصلی آن بودند.

لنین که سیاست تزارها در خصوص ملیت‌ها را به شدت مورد حمله قرار می‌داد، با

گشودن درب «زندان ملیت‌ها»^۱ نظام جدیدی را برپا کرد. نگرانی همیشگی حفظ قدرت و تأمین امنیت، در دوران جدید نیز آثار خود را آشکار ساخت. اتحاد شوروی ویژگی چندملیتی روسیه تزاری را به ارث برد. بلشویک‌ها کوشیدند مسائل ملی را در چارچوب یک نگاه جامع برای برابری همه ملت‌ها حل و فصل نمایند. در دوران پس از انقلاب اکتبر تلاش برای عمومی کردن استفاده از الفبای سیریلیک و زبان روسی به اشکال جدید ادامه یافت. (۱۷)

یهودیان نیز مانند مسلمانان امیدوار بودند، در شرایط جدید امکان تحقق حقوق ملی آنها فراهم شود. سیاست همسان‌سازی تحت تأثیر باورهای ایدئولوژیک تداوم یافت. وعده‌های تحقق حقوق ملی نه برای یهودیان، بلکه برای هیچ‌یک از ملیت‌ها و پیروان مذاهب دیگر نیز صورت نگرفت. (۱۸) بقای اتحاد شوروی بر تأمین حقوق ملیت‌ها اولویت یافت.

پیشینه حضور یهودیان در روسیه

از قرون سیزدهم و چهاردهم تعداد یهودیان ساکن در سرزمین‌های اسلاوی شرق اروپا افزایش یافت. آنها در لهستان شرایط بهتری از دیگر نقاط به دست آوردند، که در قرون شانزدهم و هفدهم آثار آن بیشتر آشکار شد. در اواخر قرن شانزدهم این حضور در روسیه نیز افزایش یافت، تا بدانجا که رهبران روسیه مهاجرت آنها به این کشور را ممنوع کردند. (۱۹) یهودیان در جنوب و غرب روسیه استقرار یافته بودند. (۲۰) پس از جنگ کریمه در نیمه قرن نوزدهم، و توجه بیشتر روسیه به اصلاحات در داخل کشور، شرایط یهودیان نیز تغییر کرد. (۲۱) الکساندر دوم از ۱۸۵۶ قوانین به‌کار گرفته نشدن یهودیان در دستگاه‌های دولتی را لغو کرد. ولی پس از شورش در لهستان مجدداً گرایش‌های ضدیهودی در روسیه و نظام تزاری تشدید شد. وجود تمایلات جدایی‌طلبانه در میان یهودیان، همواره سبب نگرانی تزار روسیه نسبت به آنها بود. در پایان قرن نوزدهم مجدداً محدود کردن آنان شدت پیدا کرد. (۲۲) عده زیادی از آنها به

1/ Prison-House of Nationalities.

لهستان مهاجرت کردند. (۲۳) نظام تزاری حضور رو به تزاید غیرروس‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و عرصه‌های آموزشی و علمی را تهدیدی برای روس‌ها و مسیحی‌های ارتدوکس کشور می‌دانست. تزار نیکلای دوم نیز سیاست سلف خود را ادامه داد. (۲۴)

گسترش آشوب‌های ضد یهود در جنوب غربی روسیه، سبب تقویت سیاست‌های ضد یهودی دولت تزاری گردید. دولت نگران از شدت یافتن مخالفت‌های مردم، سعی کرد با محدودسازی یهودیان ناآرامی‌ها را کنترل کند. انتشار نشریات ضد یهود سبب تشدید احساسات علیه آنها گردید. دولت تزاری نیز در تأمین سرمایه انتشار آنها دخالت داشت. مخالفان لیبرال دولت تزاری با محکوم کردن اقدامات ضد یهودی دولت، هدف آن را منحرف کردن مردم از مبارزه واقعی علیه ستمگران واقعی تلقی می‌کردند.

از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، مسأله ایجاد دولت یهود مورد توجه بیشتر یهودیان روسیه قرار گرفته بود. مهاجرت به فلسطین و سکنتی‌گزیدن در آن نیز برای آنها مطرح گردید. ولی دولت عثمانی این روند را تحت کنترل خود درآورد، و مانع افزایش تعداد یهودیان در فلسطین گردید. ایده‌هرتزل در مورد ایجاد دولت یهودی به منظور حل مسأله یهودیان، برای یهودیان روسیه بسیار خوشایند بود. آنها از برگزاری کنگره‌های صهیونیستی حمایت کردند. اولین کنگره یهودیان صهیونیست روسیه نیز در پی آن برگزار شد. (۱۸۹۸ در ورشو) ولی توجه به مسأله قلمرو و حقوق شهروندی در روسیه، سبب بروز اختلاف در میان آنان گردید. برخی از آنان ایده دولت یهودی در سرزمین فلسطین، و برخی تأمین حقوق یهودیان در روسیه را مطرح می‌کردند.

در جریان جنگ ژاپن و روسیه در ۱۹۰۵، آنها متهم به تخریب مبانی اقتصادی - اجتماعی روسیه شدند. دولت توانست ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی را علیه آنها هدایت کند. جنگ جهانی اول شرایط یهودیان را در روسیه بدتر ساخت، و بی‌اعتمادی نسبت به آنها تشدید شد. آنها متهم به همکاری با دشمن بر علیه مردم روسیه شدند. دولت روسیه تزاری در پی اجرای برنامه‌های وسیع جدید علیه یهودیان بود، که انقلاب ۱۹۱۷ فرارسید.

در دوران جنگ جهانی اول یهودیان سوسیالیست و مردم‌گرا، روابط خود را با دیگر انقلابیون روسی تقویت کردند. یهودیان سوسیالیست راه‌حل صهیونیست‌ها برای ایجاد

دولت یهودی را رد کردند، و پیشبرد جنبش انقلابی در روسیه را مورد توجه قرار دادند. (۲۵) جولیوس مارتوف یکی از رهبران منشویک‌ها برای ایجاد یک سازمان سوسیال دموکراتیک از یهودیان به تلاش پرداخت. (۲۶) به این ترتیب سازمان باند در ۱۸۹۷ تشکیل شد و کارگران یهودی لیتوانی، لهستان و روسیه را کنار هم گرد آورد. این سازمان تنها در پی منافع کارگران و مبارزات اقتصادی - اجتماعی - سیاسی آنان بود، و خود را بخشی از سازمان‌های سوسیال دموکراتیک روسیه معرفی می‌کرد. سازمان باند نیز با فشار و سرکوب پلیس تزاری روبه‌رو شد، و رهبران آن متواری و مخفی شدند. آنها در انقلاب ۱۹۰۵ نیز نقش مهمی داشتند. (۲۷) در کنگره‌های سازمان باند برخی مباحث در مورد حمایت از حقوق ویژه یهودیان مطرح شد. در فاصله دو انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روابط فعالان باند با دیگر نیروهای انقلابی روسیه تقویت گردید.

ناچمان سیرکین پدر صهیونیسم سوسیالیستی مسأله یهودیان و دولت سوسیالیست یهود را مطرح کرد، و خواستار شکل‌گیری آن در فلسطین شد. نخستین کنفرانس این گروه در آغاز قرن بیستم در شهر مینسک برگزار شد. آنها تمایلات قلمروگرایانه‌ای را در خصوص سرزمین و دولت یهودی مطرح ساختند. (۲۸)

حزب کارگران سوسیالیست یهودی نیز در ۱۹۰۴ تشکیل شد و فعالیت خود را در میان کارگران گسترش داد. این حزب برخوردهایی با سازمان باند داشت و تمایلات آنها را مردود می‌دانست. حزب باند ایده‌های کارگران یهود سوسیالیست را ناشی از افکار برخاسته از سرمایه‌داری می‌خواند. حزب دیگری نیز در ۱۹۰۶ به نام حزب سوسیال دموکراتیک کارگران یهودی تشکیل شد که تمایلات قلمروگرایانه را مردود می‌دانست، و مانند جنبش سوسیال دموکراسی روسیه دارای تمایلات ماتریالیستی تاریخی بود.

پس از انقلاب اکتبر

لنین و رهبری حزب سوسیال دموکرات روس از مخالفان سرسخت ملی‌گرایی یهود، برای حل مسأله آنان بودند. (۲۹) در تئوری لنین در خصوص طبقات اجتماعی و راه‌حل‌های مربوط، هیچ‌گونه رهیافت جداگانه‌ای برای برخورد با مسأله یهودیان در روسیه وجود نداشت. او مسأله یهودیان را با توجه به سیر تحولات مربوط در روسیه، در

چارچوب گفتمان ماتریالیستی و آگاهی طبقاتی و ضرورت یکپارچگی آنان با دیگر مردم روسیه مورد توجه قرار می‌داد. (۳۰) به نظر لنین همسانی یهودیان روسیه با دیگر مردم این کشور، کمک بزرگی برای یهودیان روسیه به جهان بود. لنین میان یهودیان خواستار حقوق یکسان با دیگر مردم روسیه، و یهودیان دارای تمایلات افراطی ملی‌گرایانه تمایز قائل می‌شد. او به شدت با گرایش‌های ضد یهودی مخالفت می‌کرد و آن را سبب برجسته شدن تمایز یهودیان از دیگران می‌دانست. به نظر او این برخوردها روند جذب آنها در جامعه روسیه را به تأخیر می‌انداخت. لنین همانند دیگر اندیشمندان سوسیالیست مانند کارل کائوتسکی رهبر سوسیال دموکراسی آلمان، و نظریه‌پرداز اتریشی اتوباوئر، و کارل رنر با توجه به زندگی یهودیان در روسیه و کشورهای غرب و شرق اروپا ضرورت رسیدگی واقع‌بینانه به مسائل آنها را مطرح می‌ساخت. او آیین خود را در حزب کمونیست و یکپارچه‌سازی ملیت‌های مختلف روسیه شکل داد. (۳۱)

لنین که پیش از انقلاب اکتبر در ۱۹۰۳ ایده تشکیل دولت یهود را مردود دانسته بود، آنها را یک فرقه و نه یک ملت می‌خواند. این اظهارات لنین زمینه‌ای برای حل مسأله یهودیان در روسیه بود. او در راستای تکامل سرمایه‌داری و تکامل تاریخی جامعه انسانی به مسأله می‌نگریست. لنین خودمختاری یهودیان را در جامعه روسیه کاملاً رد می‌کرد. استالین نیز این دیدگاه را مورد حمایت قرار داد، و هر ملت را دارای مردم، زبان، سرزمین، حیات اقتصادی و ساختار روانی مشترک تعریف کرد.

به این ترتیب برای رهبری حزب بلشویک روسیه، پذیرش یهودیان به عنوان یک هویت مستقل برای حل مسأله آنان منتفی بود. لنین یهودیان را مردمی دارای سرزمین و منطبق با تعاریف ملی که در طول تاریخ شکل گرفته باشند، نمی‌دانست. به نظر لنین آنها فاقد آگاهی تاریخی ملی بوده و نمی‌توانستند، به عنوان ملت قابل پذیرش باشند. بلشویک‌ها یهودیان را الگویی برای دولت‌های قومی فراسرزمینی می‌دانستند که باید در ملت قوی غالب (روسیه) جذب می‌شدند.

از سوی دیگر لنین یهودیان روسیه را برای پیشرفت کشور کارساز می‌دانست، و قائل

به حقوق برابر آنان با دیگر شهروندان روسی بود. او یهودی‌ستیزی^۱ را به شدت مردود می‌دانست. انقلاب اکتبر سبب شد مسأله یهودیان روسیه به بحثی در درون حزب بلشویک تبدیل شود. بحث‌های بسیار در مورد محکومیت سیاست‌های ضد یهودی دولت تزاری در حزب بلشویک شکل گرفت. لنین اجازه حضور یهودیان را به طور محدود در سازمان‌های حزبی صادر کرد. (۳۲)

با سقوط نظام تزاری در پی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و تشکیل دولت موقت، اعلام شد تبعیض علیه یهودیان پایان یافته است. یهودیان در شرایط جدید از امکانات وسیعی برای فعالیت برخوردار شدند. جنبش‌های اجتماعی - اقتصادی - سیاسی یهودیان مجال مناسبی برای توسعه پیدا کرد. آنها خواستار گسترش حقوق و آزادی‌های فرهنگی - اجتماعی یهودیان بودند. احزاب صهیونیست خواستار تأمین حقوق شهروندان روس و نیز استقلال سیاسی یهودیان گردیدند.

احزاب میانه‌رو مانند کادت، منشویک‌ها و نیز سوسیالیست‌های انقلابی روسیه نیز خواسته‌های یهودیان را مورد حمایت قرار می‌دادند. ولی بلشویک‌ها همان‌گونه که اشاره شد، با جدا کردن مسائل یهودیان مخالفت می‌کردند. در کنگره سراسری یهودیان روسیه در ۱۹۱۷ حمایت از مهاجران یهودی به فلسطین مورد تأکید قرار گرفت. احزاب صهیونیست فرانسه و انگلستان نیز آن را مورد حمایت قرار دادند. به زودی تشکیلات سیاسی و غیرسیاسی یهودی فعالیت خود را گسترش دادند. (۳۳)

حزب بلشویک به زودی به شیوه‌های دولت تزاری برای اداره روسیه نزدیک شد. (۳۴) در آغاز روابط یهودیان و دولت جدید بلشویکی به شکلی متفاوت شکل گرفت. برابری طلبی بلشویک‌ها نسبت به همه ملت‌ها در مورد یهودیان نیز امتداد یافت. فرهنگ یهودی غیردینی مطرح گردید. ولی دیری نگذشت که بلشویک‌ها به سیاست روسی کردن پیشین تمایل یافتند. زمینه‌های ضدیت با یهودیان و پیروان ادیان مختلف مجدداً تقویت شد. روندهای متضاد در مورد یهودیان و تأمین حقوق آنان، و نیز گرایش ضدیت با یهودیان به موازات یکدیگر گسترش یافت. در آغاز حزب بلشویک برای نفوذ در میان

یهودیان فاقد توانایی لازم به نظر می‌رسید. زبان عبری برای اعضای حزب کمونیست آشنا نبود. کسی قادر به استفاده از آن نبود. لذا کمیساریای مسائل یهودیان در وزارت امور ملیت‌های شوروی در ژانویه ۱۹۱۸ تشکیل شد تا مسائل یهودیان را به زبان آنها مورد نظارت و هدایت قرار دهد. بیشتر این افراد مهاجران روس در امریکا بودند که پس از انقلاب به روسیه برگشته بودند. شعبه‌های کمیساریای امور یهودیان افزایش یافت و مدارس یهودیان و احزاب آنها را تحت کنترل قرار داد. نمایندگان احزاب یهودی سوسیالیست نیز در آنها به کار مشغول شدند. مسأله تاسیس شوراهای محلی یهودیان و کنگره سراسری آنان عنوان گردید، و نیز انتخاب فردی به عنوان کمیسر امور یهودیان در روسیه مورد توجه قرار گرفت.

ولی به‌زودی مباحث یاد شده خاتمه یافت. از ژوئیه ۱۹۱۸ نمایندگان احزاب غیرکمونیست از این کمیساریا اخراج و گروه‌های یهودی فعال در این کمیساریا به تدریج کنار گذاشته شدند. در نخستین گردهمایی کمیساریاهای مختلف اعلام شد ایجاد این نهادها، به معنی پذیرش خودمختاری یهودیان نیست. بلکه ایده آل‌های انقلاب اکتبر باید در میان کارگران یهودی مانند دیگران تحقق یابد و این نهاد به مکانی برای تقویت همبستگی یهودیان تبدیل نخواهد شد. در واقع نهادهای جدید در خدمت حزب برای تأمین اهداف آن در میان یهودیان تبدیل شده بود. حمایت و تشویق زبان و فرهنگ یهودیان مورد توجه آنها نبود.

همزمان با تقویت نفوذ ارتش در مناطق مختلف روسیه به‌ویژه اوکراین، فشار بر احزاب چپ‌گرای یهودی شدت یافت. بسیاری از یهودیان کمونیست، نسبت به کمک‌های حزب بلشویک برای به‌دست آوردن حقوق و جایگاه مناسب خود امیدوار بودند. در برابر فشارهای خارجی و تشدید درگیری‌ها و نیز تمایلات حزب بلشویک در داخل، احزاب یهودی چپ رو به نابودی رفتند. گروهی از یهودیان کمونیست اوکراین در ۱۹۱۹ نام کمونیست‌های باند^۱ را بر خود نهادند. این انشعاب در دیگر احزاب کمونیست یهودی نیز ادامه یافت. طرفداران کمونیست‌ها در این احزاب راه خود را از دیگران جدا

کردند.

اتحادیه احزاب کمونیست یهودی اوکراین کوشید تشکیلات یهودی را سازمان دهد. هنوز احزاب کمونیست یهودی اعتماد خود را به بلشویک‌ها از دست نداده بودند و شرایط جنگ داخلی ۱۹۲۱-۱۹۱۸ در کشور سبب تقویت همبستگی آنها شده بود. (۳۵) یهودیان روسیه رهایی خود را در کنار دیگر کارگران به رهبری حزب بلشویک مورد توجه قرار داده بودند. مبارزه برای بقای اتحاد شوروی و دفع تجاوز بیگانگان برای آنها در اولویت اساسی قرار داشت.

در بخش‌هایی که رژیم بلشویکی هنوز اقتدار خود را تثبیت نکرده بود، سازمان باند فعالیت خود را گسترش می‌داد. بلشویک‌ها نیز با آنها همکاری می‌کردند. بسیاری از آنان در پی خود مختاری و آزادی بیشتر یهودیان روسیه بودند. ولی رهبری شوروی حاضر به پذیرش خود مختاری آنان نبود. با تشدید اختلافات حزب باند منحل گردید.

در اوکراین احزاب صهیونیست تحت فشار قرار گرفتند. حزب کمونیست اوکراین خواستار ممنوعیت فعالیت آنان گردید. (۳۶) دولت شوروی هنوز سیاست یکپارچه‌ای را برای سرکوب احزاب صهیونیست یهودی تدارک ندیده بود. ولی در جریان کنفرانس سراسری احزاب صهیونیست در مسکو در آوریل ۱۹۲۰، هده شرکت‌کنندگان دستگیر شدند. از همین دوران، سرکوب و تبعید یهودیان به سبیری و آسیای مرکزی آغاز شد. ولی در دهه ۱۹۲۰ فعالیت احزاب صهیونیست پایان نیافت. (۳۷) ارتباط آنها با یهودیان جنبش کارگران فلسطینی حفظ شد. سازمان یهودیان روسی در فلسطین تبلیغات و فعالیت‌های خود را برای جلب کشاورزان و آموزش آنان را گسترش داد. به هر حال فعالیت احزاب یهودی در روسیه تا سال ۱۹۲۸ بیشتر ادامه نیافت. نه تنها احزاب مورد سرکوب و تحت فشار قرار گرفتند، بلکه افراد یهودی که در نهادها و احزاب دیگر فعال بودند، از ادامه فعالیت خود منع شدند. در کنفرانس کمیساریای یهودیان در سال ۱۹۱۸ نیز انحلال این سازمان‌ها درخواست شده بود. با انحلال این سازمان‌ها و توقیف احوال آنها محدودیت‌های جدی برای فعالیت آنان بوجود آمد. بلشویک‌ها بزودی فعالیت‌های همه افراد و گروه‌ها را که مرتبط با مذهب بود، ممنوع کردند و آموزش‌های مذهبی برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع شد. حفظ نهادهای یهودی و افراد فعال عملاً غیر ممکن گردید.

حفظ نهادهای رسمی و غیررسمی یهودی و پیگیری هدف خودمختاری و تأمین حقوق فرهنگی ویژه آنها با موانع غیرقابل مقاومت روبرو شد. (۳۸) کمیساریای امور یهوددیان منحل شد و اداره یهودیان به جای آن تشکیل شد که سپس منحل گردید. تنها بخشی در حزب کمونیست در میان یهودیان فعالیت خود را ادامه داد. (۳۹)

جنگ داخلی و کمونیسم جنگی

لنین و بلشویک‌ها که سیاست‌های دولت تزاری علیه یهودیان را ناشی از سیاست‌های تبعیض آمیز و یهودستیزی آن قلمداد می‌کردند، خواستار تأمین حقوق یهودیان و حقوق برابر با دیگران برای آنان بودند. ولی در شرایط پس از انقلاب اکتبر و واقعیت‌های کشور اجرای این شعارها را کنار گذاشتند. ارتش روس‌های سفید و گروه‌های ملی‌گرا از سیاست ضدیت با یهودیان حمایت می‌کردند، مردم را علیه یهودیان تحریک می‌کردند و رژیم بلشویکی را رژیم یهودیان می‌خواندند. بلشویک‌ها نیز در مقابل ضدیت با یهودیان مقاومت می‌کردند. لنین در ژوئیه سال ۱۹۱۸ دستور داد کلیه سیاست‌های ضد یهودی متوقف شود و سیاست‌های نژادپرستانه را در خدمت دشمنان کشور برآورده کرد. (۴۰) او از شوراهای محلی می‌خواست اقدامات مناسب برای جلوگیری از توسعه تمایلات یهودی ستیزی را انجام دهند، و افرادی که این سیاست‌ها را تشویق می‌کنند، برکنار نمایند.

این دستور سبب جلب حمایت بسیاری از یهودیان گردید. وقتی یهودیان قدرت بیشتری به دست آوردند، مخالفان بلشویک‌ها بیشتر نگران شدند. بسیاری از روس‌ها و روشنفکران دولت را ترک کردند، و جای خود را به یهودیانی در سطح پایین آموزشی و فرهنگی قرار داشتند، کسانی که در دوره رژیم تزاری امید نداشتند، در دستگاه دولت پست مهمی به آنها واگذار شود. (۴۱)

ولی در اوکراین روس‌های سفید علیه یهودیان اقدامات سرکوب‌گرانه خود را گسترش دادند. صنایع روسیه در طول جنگ جهانی اول و جنگ داخلی به شدت صدمه دیده بود. شهرها به منظور تأمین نیازهای خود از روستاها چیزی برای ارائه نداشتند. (۴۲) در جریان کمونیسم جنگی، یهودیان سعی کردند اموال و مایملک خود را حفظ نمایند.

آنها سعی کردند با اقدامات گوناگون منافع خود را تأمین نمایند، ولی مورد مخالفت شدید بلشویک‌ها قرار گرفتند. یهودیان اینک به عنوان طبقه دشمن مورد توجه قرار می‌گرفتند. بسیاری از آنان به دلیل ثروت خود بازداشت، و تبعید و اموالشان مصادره می‌شد.

دوران نپ

در دوران کمونیسم جنگی شرایط یهودیان روسیه نیز به شدت تخریب شد. جوانان یهودی در پی یافتن موقعیت‌های بهتر به سوی شهرهای بزرگ و مناطق مرکزی روسیه حرکت کردند. آنها حتی در دوران اجرای سیاست اقتصادی جدید (نپ) که شرایط برای انجام فعالیت‌های خصوصی اقتصادی بهبود یافت، به این حرکت ادامه دادند. تنها بخش اندکی از یهودیان روستایی برای ادامه فعالیت‌های کشاورزی در روستاها باقی ماندند. عده زیادی نیز کوشیدند، در شرایط جدید کشور موقعیت خود را بهبود بخشند. در دوران نپ شرایط زندگی یهودیان در نقاط استقرار در خارج از شهرها، همچنان نسبت به شهرها در وضعیت بهتری بود. مقامات محلی فعالیت‌های آنان را به شدت کنترل می‌کردند. عملاً توسعه فعالیت مغازه‌ها و بنگاه‌های آنان به دلیل سنگینی مالیات‌های دولتی میسر نبود. با حمله به «مردان نپ»^۱ این افراد نیز مورد تعرض قرار گرفتند، و حتی کودکان آنها از مدارس اخراج شدند. «ریشه‌های اجتماعی» نامطلوب یهودیان سبب اعمال فشار شدیدی از سوی دستگاه‌های گوناگون بود. اساساً فعالیت‌های اقتصادی آنها با بدبینی مورد بررسی قرار می‌گرفت. (۴۳)

به هر ترتیب روند مهاجرت به سوی شهرهای بزرگ و مناطق مرکزی روسیه، موجب شد مشکلات جدیدی به وجود آید. افزایش تعداد یهودیان بیکار در شهرها، که خود با موج بیکاری روبه‌رو بودند، این مسأله را مطرح کرد که مسکو در حال تصرف شدن به دست یهودیان است. (۴۴) افزایش تعداد بنگاه‌های یهودیان در شهرهای مرکزی روسیه، این مسأله را مطرح کرد که مردان نپ، اساساً از یهودیان هستند. این امر سبب شکل‌گیری

۱. آنها که قدرت اقتصادی چشمگیری با اجرای برنامه جدید اقتصادی (نپ) به دست آورده بودند.

موج جدیدی از ضدیت با یهودیان گردید، و استالین آن را دامن زد. (۴۵) حمله به یهودیان آغاز شد و تبلیغات علیه آنان شدت یافت. (۴۶) این مسأله از سوی استالین و دستگاه دولت تقویت شد که «ما برای انقلاب خون داده‌ایم، بهره‌اش نصیب یهودیان می‌شود.» به این ترتیب دوران نپ که اساساً کوتاه بود، (۴۷) با احیای مجدد برخی فعالیت‌ها در بنگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک توسط یهودیان، موج جدیدی را علیه آنان ایجاد کرد. این فعالیت‌ها اصولاً در شرایط دشواری شکل گرفته بود. با پایان نپ فعالیت‌های یهودیان در امور اقتصادی نیز پایان یافت، و امید آنان به یکپارچه شدن در نیروی کار روسیه از میان رفت. (۴۸) بار دیگر «ریشه‌های اجتماعی» یهودیان به عاملی محدودکننده برای تداوم حضور آنان در جامعه روسیه تبدیل گردید. در دوران جنگ داخلی فعالیت کشاورزان ثروتمند یهودی به طور جدی با ضربات اساسی مواجه گردیده بود. پس از مدت کوتاه دوران نپ، بار دیگر شرایط پیشین بازگشت.

برنامه‌های کشاورزی و تمرکز بر مسائل سرزمینی

دولت شوروی در دوران استالین نسبت به مسائل یهودیان توجه ویژه‌ای داشت. با محدود شدن فرصت‌ها در فعالیت‌های صنعتی و بیکار شدن کارگران یهودی، آنها برای رفع نگرانی ناشی از گرسنگی به عرصه‌های کشاورزی روی آوردند. دولت شوروی نیز برای یافتن پاسخ مناسب جهت رفع این مشکل توجه زیادی را معطوف ساخت. به کار گماشتن یهودیان در روستاها مورد توجه قرار گرفت. سازمان‌های یهودی خارج از روسیه نیز پیشنهادهایی برای کمک به این یهودیان دادند.

از اوت ۱۹۲۴ هیأت رئیسه شوروی مجوز تشکیل کمیته‌ای برای استقرار کارگران یهودی در مناطق کشاورزی را صادر کرد. به دنبال آن برنامه‌هایی برای استقرار کارگران یهودی در نواحی روستایی طراحی و اجرا شد. در ژوئن سال بعد نیز همین نهاد انتقال ۱۰۰ هزار خانواده یهودی را به مناطق کشاورزی ظرف چند سال مورد تصویب قرار داد. این اهداف هرگز به طور کامل تحقق نیافت، ولی محل‌هایی که برای استقرار یهودیان آماده شده بود، به سرعت گسترش پیدا کرد. (۴۹) در ۱۹۲۶ حدود ۱۵۵ هزار یهودی در این مناطق استقرار یافتند، که ۶ درصد کل یهودیان شوروی را تشکیل می‌دادند. این

تعداد در ۱۹۲۸ به ۲۲۰ هزار نفر رسید، که ۸/۵ درصد یهودیان شوروی بود. در نهایت تعداد یهودیان مستقر در نواحی مورد نظر روستایی، به ۱۰ درصد جمعیت یهودیان شوروی رسید. (۵۰)

استقرار یهودیان در مناطق مورد نظر سبب تقویت گرایش‌های ملی‌گرایانه در میان آنها گردید. تقویت تمایلات ملی‌گرایانه در اوکراین و روسیه سفید نیز با این موج همراه بود. در روسیه سفید زبان عبری به عنوان یکی از چهار زبان رسمی پذیرفته شد، ولی در چارچوب اجرای خودمختاری به ملیت‌ها، منطقه‌ای به یهودیان داده نشد. تعداد شورا‌های محلی که زبان عبری اداره می‌شدند، در ۱۹۲۷ به ۲۲ مورد بالغ می‌گردید. این تعداد در ۱۹۳۵ به ۲۷ مورد رسید. (۵۱) در اوکراین سه منطقه خودمختار وجود داشت، که هرچند به مراکز اصلی نفوذ یهودیان تبدیل نشد، ولی چون محل استقرار یهودیان روستایی بود، حایز اهمیت جدی بود. تعداد زیادی از یهودیان شهرنشین و روستایی در این مناطق زندگی می‌کردند. در ۱۹۲۹ شورا‌های مشابه به ۷۷ شورا در روستاها و ۶۹ شورا در شهرها رسید. در ۱۹۳۲، بالغ بر ۱۱۳ شورا در مناطق روستایی از آن یهودیان بود، که در شهرها ۵۵ مورد شده بود. در ۱۹۳۱ اوکراین ۴۶ شورا با این خصوصیات داشت. این تعداد در روسیه سفید ۱۰ و در مرکز روسیه ۱۱ بود. (۵۲)

استالین حمله علیه همه مذاهب و پیروان آنان را آغاز کرده بود. ممنوع کردن زبان عبری و رسم الخط آن، محدود کردن مسلمانان در اجرای مراسم خود در خصوص یهودیان نیز دنبال شد. «سیاست‌های ملی» استالین در حمله به فرهنگ‌های ملی و سیاست شبیه‌سازی در مورد همه آنها تحقق یافت.

این تحولات سبب شد برخی از یهودیان ایده تشکیل یک جمهوری خودمختار برای یهودیان را در شوروی مطرح نمایند. از آنجا که عده زیادی از رهبران این شوراها از باندیست‌ها (حزب کارگران یهودی) و قلمروگرایان بودند، به نظر می‌رسید در میان آنها در مورد شکل‌گیری این جمهوری خودمختار برای یهودیان اختلاف زیادی وجود دارد. برخی از آنها معتقد بودند رشد دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی، می‌تواند زمینه‌های تحقق حقوق یهودیان را فراهم آورد و مانع از به وجود آمدن گرایش‌های ضدیهودی گردد. بر خلاف همه اختلاف نظرها کالینین صدر هیأت رئیسه دولت شوروی، تمایل

یهودیان به داشتن جمهوری خودمختار را مورد تأیید قرار داد. او هدایت یهودیان را به محل‌های ویژه برای زندگی در این زمینه توجیه می‌کرد. کالینین معتقد بود در میان توده‌های یهودی احساسات قوی وجود دارد، و تلاش برای ملی‌گرایی به چشم می‌خورد. به نظر او استقرار یهودیان در مناطق مورد نظر می‌توانست راه‌حل مناسبی برای جلوگیری از توسعه تمایلات ملی‌گرایانه در آنان باشد. (۵۳)

هر چند این دیدگاه به طور کلی در دولت اتحاد شوروی پذیرش داشت، ولی برای یهودیان نیز فرصتی را فراهم کرد تا در جستجوی یافتن محلی برای ایجاد جمهوری خودمختار به تلاش بپردازند. محل‌های استقرار یهودیان در مقایسه با نقاط استقرار آنان در اوکراین و روسیه سفید کوچک به نظر می‌رسید، و نمی‌توانست پاسخگوی انتظارات یهودیان باشند. ولی مناطق یهودی‌نشین در کریمه سبب شده بود، امواج جدیدی از ضدیت با یهودیان شکل گیرد. مردم استقرار یهودیان در مناطق حاصلخیز روستایی را، با منافع خود در تعارض می‌دیدند. مقامات اتحاد شوروی برای یافتن پاسخ مناسب، توجه خود را به خاور دور معطوف ساختند، تا مکانی مناسب را برای استقرار یهودیان پیدا کنند. (۵۴) استقرار جمعیت در این نواحی برای مقابله با تهدید دشمن دیرین (ژاپن) و ایجاد شرایط مناسب برای جلوگیری از نفوذ چین، سبب توجه رهبران شوروی به ویژه استالین به این ناحیه گردید. ایجاد یک منطقه خودمختار برای استقرار یهودیان می‌توانست به تأمین این هدف کمک کند. (۵۵) کالینین همه این ملاحظات را مورد توجه قرار داده بود.

به نظر او یهودیان جمعیتی فعال و مؤثر در روسیه شوروی بودند، که باید نحوه یکپارچگی آنان با نظام اتحاد شوروی مورد توجه بیشتر قرار می‌گرفت. کالینین یهودیان را مردمانی پرنرژژی می‌دانست، که می‌توانستند برای اتحاد شوروی مزایای مهمی را ارائه نمایند. به نظر او دولت اتحاد شوروی باید شیوه‌های مناسبی را برای پاسخ به خواسته‌های یهودیان پیدا می‌کرد و مانع تبدیل آنان به مخالفان می‌گردید. به نظر کالینین خرده بورژوازی یهودی و تجار کوچک آنان که در خارج از شوروی زندگی می‌کردند، نسبت به دولت شوروی و نحوه برخورد با یهودیان علائق جدی خود را آشکار ساخته بودند. او ایجاد یک جمهوری خودمختار برای یهودیان را برای دولت اتحاد شوروی از

جهات مختلف دارای اهمیت ارزیابی کرده بود. (۵۶)

یهودیان که در ۱۹۲۰ تنها ۱/۸۴۲/۰۰۰ نفر بودند، در ۱۹۳۹ به ۳/۰۲۰/۰۰۰ نفر رسیدند، یعنی حدود ۲۰۰ یهودیان جهان. آنها اکثراً در جنوب و جنوب غربی روسیه اقامت داشتند. جمعیت یهودیان از اوکراین، روسیه سفید، و مراکز صنعتی روسیه به سوی شرق فراخوانده شدند. از مارس ۱۹۲۸ تلاش شدت یافت تا یهودیان در مرزهای چین مستقر شوند، ولی سیاست اسکان یهودیان با موفقیت همراه نشد.

منطقه‌ای انتخاب شده بیروبیجان^۱ نام داشت. از تابستان ۱۹۲۷ گروهی برای تحقیقات و بررسی‌های محلی به آن ناحیه اعزام شده بودند. از آوریل ۱۹۲۸ اولین گروه‌های یهودیان برای استقرار در این محل حرکت کردند. علی‌رغم کمک‌های بسیاری که سازمان‌های یهودی خارج از شوروی، و نیز یهودیان کریمه، اوکراین و روسیه سفید ارائه کردند، این پروژه با موفقیت روبه‌رو نشد. ظرف ۵ سال، ۲۰ هزار نفر به این منطقه رفتند، که ۶۰ درصد آنها سپس منطقه را ترک کردند. شرایط آب و هوا و خاک بیروبیجان که منطقه خودمختار یهودیان خوانده شده بود، بد بود و کمک‌هایی که داده می‌شد کفایت نمی‌کرد. در مه ۱۹۳۴ بیروبیجان رسماً منطقه خودمختار یهودیان اعلام شد، در حالی که یهودیان تنها ۲۰ درصد جمعیت آن را تشکیل داده بودند. (۵۷)

مهم‌ترین عامل عدم موفقیت این طرح، فراهم آمدن موقعیت‌های بهتر برای جوانان یهودی در نقاط دیگر در طول برنامه پنج‌ساله ۱۹۲۸-۳۲ بود. (۵۸) البته عوامل دیگری هم وجود داشت. یکی از رهبران شوراهای یهودیان در سال ۱۹۲۹ خطاب به گروهی از متخصصان کشاورزی مینسک چنین گفته بود:

تحصیل کرده‌هایی که به بیروبیجان رفته بودند کمونی در آنجا یافتند، که برخلاف دیگر کمون‌های مشابه که در دیگر نقاط کشور برای یهودیان وجود داشت، فاقد حتی یک گاو و یا یک اسب بود. آنها فرزندان روستائیان بودند، ولی خود در شهر زندگی و رشد کرده بودند، و اطلاعات درستی از نحوه زندگی روستایی و اداره مسائل آن نداشتند. این افراد تلاش زیادی برای

غلبه بر شرایط سخت سیبری انجام دادند. آنها کوشیدند موانع را برطرف سازند، و خود به ساختن محل‌های مورد نیاز پرداختند. ولی بیشتر آنها تحصیل کرده‌های مؤسسات آموزش کشاورزی بودند، و تجارب لازم را نداشتند. باید کارگران بسیاری بدون شعار «زمین برای یهودیان»، در این منطقه به کار گرفته می‌شدند، ولی آیا می‌توان کارگران یهودی را بدون وعده به دست آوردن اراضی مورد نیاز، به رفتن ترغیب کرد؟ جاذبه اصلی این

منطقه امید به تصرف اراضی از سوی یهودیان بود. (۵۹)

به زودی روشن شد در چارچوب نظام اتحاد شوروی، امکانی برای تصرف اراضی منطقه توسط یهودیان وجود ندارد، و آنها تنها حق استفاده از این اراضی را دارند.

منازعات درونی

اختلاف میان یهودیان در اوایل دهه ۱۹۲۰ در میان احزاب طرفدار شوروی و مخالفان آن ظاهر شد. از نیمه دهه ۱۹۲۰ یهودیان ارتدوکس و حامیان یهودیان غیرمذهبی در برابر یکدیگر قرار گرفتند. در طول برنامه پنجاه ساله اول علی‌رغم ممنوعیت آموزش و تعالیم مذهبی، این فعالیت‌ها همچنان در میان یهودیان جوان ادامه داشت. رهبران شوروی برنامه‌های وسیعی را برای تبلیغات علیه همه مذاهب طراحی و اجرا می‌کردند. معلمان یهودی به اخراج و یا تبعید تهدید شده بودند. در پایان دهه ۱۹۲۰ انتشار کتب مذهبی ممنوع شد. در دهه ۱۹۳۰ تنها گروه‌های کوچکی از پیروان مذاهب الهی شیوه زندگی مذهبی خود را تحت فشارهای دولت استالین تغییر ندادند.

مقاومت رهبران شوراهای یهودیان برای خودمختاری مذهبی - فرهنگی در برابر برنامه‌های وسیع رهبری شوروی پایان نیافت. خواندن تورات و آموزش زبان عبری ممنوع گردید. براساس آمارهای ۱۹۲۶ حدود ۹۰ درصد یهودیان در روسیه سفید، ۷۵ درصد در اوکراین، و ۵ درصد در روسیه مرکزی زبان عبری را زبان مادری خود اعلام کرده بودند. مقامات شوروی سعی کردند آموزش فرهنگ کمونیستی و زبان روسی را جایگزین زبان عبری سازند. این برنامه در سطح مدارس مناطق مختلف یهودیان گسترش یافت. تعداد این مدارس در نقاط مختلف افزایش پیدا کرد. ولی این مدارس

موفقیت زیادی در گسترش فرهنگ غیردینی در میان یهودیان نداشتند، بلکه سبب تقویت گرایش‌های متعارض دینی در میان یهودیان گردید. خانواده‌ها و والدین نقش برجسته‌تری را در انتقال مفاهیم دینی به فرزندان خود پذیرا شدند. در شهرهای کوچکتر رهبران شوراهای یهودی خانواده‌ها را به نفرستادن فرزندان خود به مدارس که دولت شوروی ایجاد کرده بود، ترغیب می‌کردند. آنها مدارس عبری زبان را تقویت کردند. در شهرهای بزرگ نیز مقاومت‌های جدی از سوی خانواده‌های یهودی، در برابر آموزش‌های ضددینی کمونیستی به وجود آمد.

به هر حال فرهنگ یهودیان در دهه ۱۹۲۰ از میان نرفت. تعداد روزنامه‌ها و گروه‌های سیاسی تحت تأثیر فشارها و سرکوب‌ها کاهش یافت، ولی تعداد تورات‌ها و سایر کتب مذهبی افزایش پیدا کرد. ادبیات عبری گسترش یافت. نویسندگان بسیاری به زبان عبری و در مقابله با فرهنگ ضد دینی کمونیستی به فعالیت پرداختند. آنها امکان توسعه فرهنگ عبری در روسیه را مناسب ارزیابی می‌کردند. در اواخر دهه ۱۹۲۰ مکتب جدیدی از نویسندگان یهودی در شوروی به وجود آمد. آنها می‌کوشیدند با توجه به شرایط حاکم بر کشور، امکانات بقا و رشد خود را پیدا کنند. بسیاری از این نویسندگان ارزش‌ها و خاطرات گذشته را تمجید و برای تداوم آن در شرایط جدید ابراز علاقه می‌کردند. فعالیت‌های هنری یهودیان نیز شاهد پیدا کرد. مدارس هنری عبری زبان در کیف، مینسک و مسکو وجود داشت.

در اواخر دهه ۱۹۲۰ مجامع متعدد یهودیان برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی وجود داشت، ولی در آغاز دهه ۱۹۳۰ همه آنها مورد حمله استالین قرار گرفتند. در دهه ۱۹۳۰ دو مؤسسه کمونیستی با تمرکز بر فعالیت یهودیان به وجود آمد: انستیتوی فرهنگ پرولتاریایی یهودی وابسته به آکادمی علوم اوکراین (۶۰)، و بخش یهودی آکادمی علوم روسیه سفید. آنها کتب و نشریات متعددی را به چاپ رساندند تا فرهنگ کمونیستی را بر فرهنگ یهودی مسلط سازند. این مؤسسات در مورد مبارزات یهودیان در قرون هجدهم و نوزدهم، و تاریخ جنبش کارگران یهودی مطالب بسیاری منتشر ساختند. آنها تمرکز اصلی خود را بر روشن کردن وجوه فعالیت‌های فرهنگ خرده بورژوازی در گذشته، و مبارزه علیه امپریالیسم و فاشیسم قرار دادند. این سیاست با اشکال متفاوتی

در خصوص مسلمانان نیز به اجرا درآمد.

پس از سرکوب احزاب یهودی در دهه ۱۹۲۰، شوراهای یهودیان به عنوان کانونی برای تجمع مورد توجه قرار گرفت. یهودیان این جایگزینی را قبول نداشتند. بسیاری از یهودیانی که در شهرها زندگی می‌کردند حاضر به ایجاد ارتباط با شوراهای یهودیان نبودند. آنها تلاش زیادی در تنظیم روابط یهودیان با دولت اتحاد شوروی انجام دادند. رهبران اتحاد شوروی وجود مسأله یهودیان را پذیرفته و برای حل آن تلاش بسیار داشتند. (۶۱) آنان به هر حال وجود یک نهاد صرفاً یهودی را مردود می‌دانستند و لذا این شوراها را در آغاز دهه ۱۹۳۰ منحل کردند. انحلال شوراهای یهودیان بیانگر تلاش استالین برای یکپارچه کردن یهودیان با دیگر مردم اتحاد شوروی بود. او از میان بردن جنبه‌های گوناگون فرهنگ یهودیان را مورد توجه قرار داد، و برای از میان بردن «انحراف ملی‌گرایانه»، حذف همه نهادهای یهودی را دنبال کرد.

دگرگونی در شرایط یهودیان در دهه ۱۹۳۰

تغییر در برخورد حکومت شوروی با یهودیان تا حدودی ناشی از شیوه زندگی یهودیان در دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰، و نیز ناشی از تحول در رفتارهای سیاسی - اجتماعی دولت، و اساساً تشدید مخالفت علیه گرایش‌های ملی‌گرایانه و افزایش یافتن اقدامات سرکوبگرانه بود.

دهه ۱۹۲۰ دوران تغییر جدی در زندگی یهودیان روسیه و انتقال از محیط روستایی به نهادهای آموزشی، روند سریع کارگری شدن و افزایش شباهت فرهنگی آنان با دیگر بخش‌های طبقه کارگر در روسیه بود. در سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۵ تعداد افرادی که در تولیدات دستی مشغول بودند، رو به رشد نهاد. طی این سال‌ها تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان یهودی نیز در نهادهای آموزشی به سرعت افزایش یافت. یهودیان که کمتر از ۲ درصد کل جمعیت روسیه بودند، در سال‌های ۲۸-۱۹۲۷ حدود ۱۴ درصد دانشجویان را تشکیل می‌دادند، این وضعیت در دهه ۱۹۳۰ نیز ادامه یافت. (۶۲) این فرایند که در دوران کوتاهی به وجود آمد، نتایج وسیعی در جامعه یهودیان روسیه در برداشت و دیدگاه‌های فرهنگی و معنوی آنان را نیز تغییر داد. تصور جامعه نسبت به آنها

نیز تحت تأثیر قرار گرفت.

در طول دهه ۱۹۳۰ در ساختار شغلی آنان نیز تحولات جدی به وجود آمد. انتقال یهودیان از بخش‌های کشاورزی به حوزه‌های علمی، آموزشی و صنعتی سبب رشد نیروی تخصصی در میان آنها شد. تعداد آموزگاران، مهندسين، دانشمندان، پزشکان، و هنرمندان یهودی به سرعت افزایش یافت. انتقال از بخش کشاورزی به حوزه‌های دیگر، از طریق فرصت‌هایی بود که در طول اجرای دو برنامه پنجساله اول و دوم برای یهودیان فراهم آمد. ورود به فعالیت‌های صنعتی و اداری مورد توجه بسیاری از آنها قرار داشت. در آغاز دهه ۱۹۳۰ تعداد کسانی که در فعالیت‌های کشاورزی مشغول بودند، به شدت کاهش یافت. سیاست اشتراکی کردن کشاورزی از سوی استالین عامل دیگری در شکل‌گیری این روند بود. (۶۳)

کشاورزان یهودی که امیدوار بودند در مزارع خود تولید بیشتر را تجربه نمایند، ناچار به ترک آنها شدند. کمون‌های کشاورزی یهودیان اساساً از مردمی تشکیل می‌شد که به هیچ وجه با یکدیگر نزدیکی نداشتند، و هر یک شیوه زندگی خود را در مزرعه دنبال کردند. آنها تحت تأثیر آداب و سنتن مذهبی خود، در فعالیت‌هایشان به هماهنگی لازم دست نیافتند. در اوایل دهه ۱۹۳۰ شعار گسترده شدن تعاونی‌های اشتراکی (کالخوزها) مطرح شد، (۶۴) که هدف از آن جمع کردن یهودیان و غیریهودیان فعال، در کالخوزها بود. عملاً دهقانان یهودی در کالخوزها خود را بی‌نصیب احساس می‌کردند.

جنبه‌های ملی‌گرایانه استقرار در تعاونی‌های کشاورزی، و نیز در محل‌های ویژه استقرار یهودیان نیز بر این مسأله تأثیر داشت. کسانی که از توسعه‌گرایش‌های ملی‌گرایانه یهودی نگران بودند، برای کنترل و محدود کردن آن، و جلوگیری از بروز انحرافات ملی‌گرایانه می‌کوشیدند. در نتیجه تعداد یهودیان فعال در بخش کشاورزی، نه تنها نسبت به آغاز دهه ۱۹۳۰، بلکه نسبت به نیمه دهه ۱۹۲۰ کاهش یافت. روند کارگری شدن یهودیان نیز باید مورد توجه قرار گیرد. توسعه صنعتی شوروی در طول برنامه‌های پنجساله سبب جذب نیروی کار صنعتی یهودیان شد. یهودیان در هیأت کارگران موقعیت خود را بهبود بخشیدند، ولی تمایلات ملی‌گرایانه خود را رها نکردند. به زودی تعداد زیادی از آنان به کارگران ماهر تبدیل شدند. براساس آمارهای ۱۹۲۹ بیش از نیمی از

کارگران یهودی از کارگران ماهر، ۴۰ درصد نیمه ماهر، و تنها ۱۰ درصد آنان کارگر ساده بودند. برخی از آنها تحصیل کرده، و بسیاری از آنها در موقعیت‌های مناسب شغلی قرار داشتند، و تعداد اندکی از آنها در کارهای حاشیه‌ای فعال بودند. در ۱۹۳۹ تعداد اندکی از کارگران یهودی در بخش‌های ساده و ابتدایی به کار مشغول بودند. مهم‌ترین تغییر اینکه بسیاری از کسانی که در مسیر اشتغال کارگری قرار داشتند، و یا فرزندان آنها در این مسیر بودند، موفق شدند در سطوح عالی تخصصی آموزش‌های لازم را فراگیرند. آنها به زودی به بخشی از روشنفکران روسیه تبدیل شدند.

در پایان دهه ۱۹۳۰ بخش مهمی از یهودیان روسیه در فعالیت‌های اداری و یا امور فرهنگی مشغول بودند. از میان رفتن مالکیت مغازه‌ها، فروشگاه‌ها و توسعه تجارت دولتی و شیوه‌های کنترل اداری اقتصاد، سبب ورود یهودیانی که در این زمینه‌ها فعال بودند، به سیستم دولتی گردید. از پایان دهه ۱۹۲۰ نرخ رشد تحصیل کرده‌ها و روشنفکران یهودی افزایش یافت. هزاران مهندس، پزشک و یا آموزگار یهودی وارد دستگاه دولتی شدند. بسیاری از آنها در عرصه‌های کاری خود دارای رتبه‌های بالای تخصصی بودند. برخی از دانشمندان شوروی از میان یهودیان بودند، و برخی از نویسندگان مهم مانند بوریس پاسترناک، دگرگونی در وضعیت حرفه‌ای یهودیان، با افزایش مهاجرت یهودیان و پراکندگی آنها در روسیه همراه بود. این واقعیت به دلیل تنوع تقاضاها برای جذب و به کارگیری آنها در نقاط مختلف شکل گرفت. آنها در شهرهای بزرگ حضور خود را گسترش و سازمان دادند. در ۱۹۳۹ حدود ۴۰ درصد از یهودیان در بزرگترین شهرهای روسیه زندگی می‌کردند. در همان حال فرهنگ عبری نفوذ خود را بر یهودیان از دست می‌داد. حتی در شهرهای اوکراین و روسیه سفید، از والدین خواسته می‌شد فرزندان خود را به مدارس عبری نفرستند، زیرا از ادامه تحصیل در مؤسسات مهم دولتی باز می‌ماندند. آنها می‌دانستند بدون تسلط بر زبان روسی امکان راه یافتن به دستگاه بوروکراسی و نیز عرصه‌های علمی و فنی میسر نیست. مقامات دولتی در برابر تمایلات ملی‌گرایانه مقاومت می‌کردند و می‌کوشیدند اعتبار زبان روسی را تقویت کنند که می‌توانست همه مردم روسیه را متحد سازد. یهودیانی که آموزش‌های روسی را به دست می‌آوردند، نه تنها پیشرفت زیادی برای دریافت فرهنگ روسی داشتند، بلکه

عاملی برای «روسی کردن» در جمهوری‌های مختلف اتحاد شوروی بودند. به این ترتیب می‌توان ملاحظه کرد که شرایط فرهنگی و اجتماعی یهودیان در دهه ۱۹۲۰ به اشکال گوناگون تحول یافت. فعالیت‌های ادبی نیز تحت تأثیر آن قرار داشت. در ۱۹۳۹ ترجمه ادبیات عبری خارجی در روسیه یا در اوکراین به روسی مورد توجه بود. ولی محکوم کردن تمایلات ملی‌گرایانه در سال‌های ۳۸-۱۹۳۶ تشدید شد. ترورها و محاکمات شدت یافت. زمینه‌های رشد فرهنگ یهودی و خودمختاری آنان، تجربه بیروبیجان را فراهم آورد. جنگ علیه یهودی‌ها که در سال‌های ۳۱-۱۹۲۸ شدت یافته بود، سپس از میان رفت.

به موازات رشد سریع همسانی زبانی، تفتیش مذهبی نیز احیا شد. فعالیت سازمان‌های خارجی یهودی در اتحاد شوروی ممنوع شد. هویت یهودی رو به تحلیل رفت، و ازدواج‌های مختلط افزایش یافت. یهودیان جوان نه تنها تقریباً از فرهنگ یهودی جدا شدند، بلکه از شیوه‌های زندگی یهودیان دور افتادند. روند سریع شبیه شدن یهودیان روسیه به دیگر مردم اتحاد شوروی یعنی «روسی شدن» آنها، سبب بهبود شرایط اقتصادی-اجتماعی آنها شد. این امر بازتاب‌های گوناگون بر غیریهودیان و نیز تمایلات ضدیهودی داشت. خصومت علیه یهودیان در پایان دهه ۱۹۳۰ مجدداً شکل گرفت. بسیاری از آنها که با بلشویک‌ها روابط نزدیک داشتند، در طول سال‌های ترور به قتل رسیدند و یا تبعید شدند. برخی از آنها نیز در پی توافق استالین و هیتلر و همکاری آنان از ساختار اداری حزب اخراج شدند. (۶۵)

در سال‌های ۴۰-۱۹۳۹ که بخش‌هایی از شرق لهستان، دولت‌های بالتیک، بسارابی و یاکوونیا به شوروی ملحق شدند، جمعیت یهودیان روسیه افزایش یافت. حدود ۲ میلیون یهودی به ۳ میلیون یهودی شوروی افزوده شد. برخلاف موانع اداری که دولت شوروی برای جلوگیری از تماس این یهودیان به وجود آورد، به زودی ارتباط میان یهودیان اراضی تازه ملحق شده، با یهودیان شوروی گسترش پیدا کرد. بسیاری از یهودیان شوروی تحت تأثیر گروه‌های جدید قرار گرفتند. وجود سازمان‌ها و احزاب، زندگی مذهبی، مدارس و فرهنگ و نهادهای یهودی، آنها را تحت تأثیر قرار داد. تماس با یهودیان غربی سبب احیای تمایلات مذهبی و فرهنگ یهودی در میان یهودیان شوروی

گردید. خاطرات گذشته برای آنان زنده شد. این تماس‌ها سبب احیای تمایلات ملی‌گرایانه در یهودیان اتحاد شوروی شد، که در پی اجرای سیاست‌های استالین از میان رفته بود.

در طول جنگ استالین اجازه داد که به گونه‌ای نهادهای مذهبی فعال شوند. مسلمانان اجازه یافتند در مساجد تا حدودی فعالیت‌های خود را احیا نمایند. یهودیان و مسیحیان هم توانستند، تا حدودی برای انجام فرایض مذهبی خود آزادی عمل به دست آورند. برای دوره کوتاهی حکومت شوروی به پیروان مذاهب اجازه داد، نهادهای خاص خود را ایجاد کنند. مدارس و مراکز فرهنگی یهودی افتتاح شد. ولی به یک‌باره این نهادهای تازه تأسیس مورد تهاجم دولت قرار گرفتند. احزاب و سازمان‌ها ممنوع شدند. اعضای آنها دستگیر و زندانی گردیدند. حزب کمونیست فعالیت همه این نهادها را به‌طور کامل از میان برد.

دولت اتحاد شوروی تبعید دسته‌جمعی «عوامل غیرقابل اعتماد» از نواحی جدید الحاقی، به سوی سبیری و قزاقستان را مورد توجه قرار داد. هزاران یهودی به نواحی شرقی شوروی تبعید شدند. از الحاق این نواحی به شوروی تا حمله هیتلر به این کشور کمتر از ۲ سال طول کشید، تا زندگی مستقل یهودیان این نواحی از میان برود. به هر حال ورود این عناصر غربی به داخل جامعه یهودیان شوروی، سبب احیای خودآگاهی ملی در میان آنها گردید، که تحت تأثیر برنامه‌های اتحاد شوروی از میان رفته بود.

بهبود روابط اتحاد شوروی و آلمان نازی، به تسریع برکناری یهودیان از پست‌های مهم در شوروی کمک کرد. اشاره مستقیم به سیاست‌های ضدیهودی آلمان نازی ممنوع گردید. از سیاست‌های آنها علیه یهودیان اروپای شرقی و آلمان سخنی به میان نیامد. (۶۶) وقتی که آلمان هیتلری به اتحاد شوروی حمله کرد، جامعه یهودیان روسیه که حدود ۵ میلیون نفر بودند، بدون کمک و دفاع ماندند.

حمله آلمان به شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ سبب تخریب بیشتر شرایط یهودیان در روسیه گردید. در سراسر جبهه‌های جنگ، از بالتیک تا دریای سیاه، جنگ به شدت گسترش یافت. فرماندهان ارتش نازی دستورات اکیدی را بر علیه یهودیان در این نواحی صادر کرده بودند. فاشیست‌های رومانی نیز تعرض به یهودیان در این منطقه را شدت

بخشیدند. در این نواحی با کمک نیروهای آلمانی و هواداران محلی آنان، عده زیادی از یهودیان کشته شدند. آنها برای ثبت نام یهودیان اقدام کردند که به «منطقه یهودیان» بفرستند، ولی پس از تعیین هویت آنان را می‌کشتند. بیشترین تعداد کشته‌شدگان نزدیک کیف در اوکراین بود. حدود ۳۴ هزار یهودی با مساعدت نیروهای آلمانی و میلیشیای اوکراینی به قتل رسیدند.

تقویت صهیونیسم

موج کشتار یهودیان توسط نیروهای نازی، زمینه را برای تشدید تبلیغات یهودیان برای رسیدن به «ارض موعود» مهیا ساخت و از آن بسیار بهره گرفتند. ملی‌گرایی یهودی که از نیمه دوم قرن نوزدهم گسترش یافته بود، با استفاده از شرایط ایجاد شده توسط حکومت هیتلر، فعالیت‌های خود را برای تشکیل دولت یهودی تشدید کرد.

از اواسط دهه ۱۸۸۰ بحث‌های بسیاری در میان گروه‌های یهودی برای رفتن به «ارض موعود» و مهاجرت به فلسطین مطرح شده بود. این تلاش‌ها برای رفتن به فلسطین با محدودیت‌ها و مقاومت‌های جدی از سوی دولت عثمانی مواجه گردید. دکتر پینسکر یکی از افرادی بود که در این زمینه فعالیت زیادی کرد. (۶۷) به دست آوردن زمین برای استقرار همه یهودیان در فلسطین، بحث اصلی را تشکیل می‌داد بود. ولی پینسکر پذیرفته بود که مهاجرت به فلسطین ضروری نیست. او ایجاد سرزمین برای یهودیان را در نظر داشت. جنبش‌های گوناگونی در این دوران عشق به صیون (کوهی در فلسطین) و توجه یهودیان را به آن مطرح می‌ساختند.

سپس تئودر هرتزل در نیمه دوم قرن نوزدهم که از جوانی موج ضدیت با یهودیان را تجربه کرده بود، کتاب «دولت یهود» را نوشت و آن را تلاشی برای یافتن راه‌حلی برای مسأله یهودیان خواند. او ایجاد یک دولت یهودی را تنها راه پایان یافتن دشواری‌های یهودیان تلقی می‌کرد. او اولین کنگره یهودیان آلمان و اتریش را با محوریت صهیونیسم سیاسی در مارس ۱۸۹۷ در وین برگزار کرد. در اوت همان سال نیز نخستین کنگره صهیونیسم را تشکیل داد. هرتزل ضرورت انسجام همه نیروهای صهیونیست برای تأمین منافع آنها و ایجاد دولت یهودی را مورد تأکید و پی‌گیری قرار داد. (۶۸)

هرتزل در میان یهودیان با مخالفت‌هایی هم مواجه شد. تلاش‌های دیپلماتیک هرتزل برای ایجاد دولت یهود مورد نقد شدید مخالفان او قرار گرفت. آنها بهره‌گیری از نیروهای بیگانه برای تأمین حقوق مردم یهود را مردود می‌دانستند. هرتزل بهره‌گیری از شرایط نابسامان داخلی امپراتوری عثمانی را مورد توجه قرار داده بود. این مسأله نیز مورد انتقاد مخالفان او قرار داشت. تعلق و وفاداری یهودیان به کشورهای مختلف، در برابر تمایل هرتزل به ایجاد کشور جدید به مانعی جدی تبدیل شده بود. بسیاری از یهودیان حاضر به ترک وابستگی‌های سیاسی خود به کشورهایی که در آنجا زندگی می‌کردند، نبودند. در آغاز قرن بیستم دیدگاه‌های معارض در خصوص آینده یهودیان به شدت گسترش یافت. تلاش صهیونیست‌ها از اوایل قرن بیستم روندی رو به گسترش پیدا کرد. کنگره‌های صهیونیست‌ها به عرصه بحث‌های گوناگون قلمروگرایان و صهیونیست‌ها تبدیل شد. (۶۹)

جامعه یهودیان روسیه نیز ارتباط خود را با این مجامع تقویت کرد. آنها تأمین حقوق شهروندی یهودیان را مورد تأکید قرار می‌دادند. نهادهای طرفدار شکل‌گیری دولت یهودی در اسرائیل از همین ایام، فعالیت‌های خود را به اشکال گوناگون گسترش دادند. در آستانه جنگ جهانی اول سازمان‌های صهیونیستی به عامل مهمی در زندگی یهودیان روسیه تبدیل شده بودند. در ۱۹۰۷ احزاب صهیونیستی یکپارچه در روسیه، اتریش، فلسطین، امریکا، انگلستان و آرژانتین شکل گرفتند. (۷۰)

یهودیان روسیه در میان دو جنگ

یهودیان روسیه مانند همه مردم اتحاد شوروی، از آثار جنگ جهانی دوم به شدت دچار آسیب شدند. عده زیادی از آنان در پی تصفیه‌ها و کشتارهای نازی‌ها از خانه‌های خود گریختند. بسیاری از آنها در مناطق دوردست روسیه از ترس نیروهای آلمانی استقرار یافتند. در این زمینه می‌توان به سبیری، قزاقستان، و دیگر نقاط آسیای مرکزی اشاره کرد. ولی نهادهای فرهنگی یهودیان طی این دوره کاملاً از میان نرفت. رهبران شوروی در طول جنگ فشار بر یهودیان را کاهش دادند. جلب رضایت سازمان‌های یهودی در امریکا در این زمینه قابل توجه است. کنگره نمایندگان یهودیان در اوت ۱۹۴۱

سیاست‌های نازی‌ها را به‌طور جدی محکوم کرد، و از همه یهودیان جهان خواست برای مبارزه با هیتلر نیروهای خود را بسیج کنند. (۷۱)

در چنین وضعیتی رهبران یهودی از مقامات اتحاد شوروی خواستند که امکان استقرار نمایندگان دائمی یهودیان را فراهم آورند. کمیته‌ای برای یهودیان در این زمینه ایجاد شد. نمایندگان این کمیته از یهودیان سرزمین‌های تحت تصرف نازی‌ها ترکیب شده بودند. مذاکراتی نیز برای تحقق این ایده صورت پذیرفت. ولی دولت شوروی حاضر نشد برای اجرای آن مساعدت نماید. در آوریل ۱۹۴۲ مطبوعات شوروی خبر از تشکیل یک کمیته یهودی ضدفاشیست دادند، که تنها از نمایندگان یهودیان روسیه به‌وجود آمده بود. آنها خواستار کمک یهودیان جهان به یهودیان روسیه شده بودند. دولت شوروی که در پی کسب حمایت دولت‌های غربی بود، این ابزار را مورد توجه قرار داد. این کمیته نشریه‌ای را منتشر می‌ساخت، که در واقع تنها نشریه شوروی بود که به‌طور رسمی به انتشار دیدگاه‌های یهودیان می‌پرداخت. در جریان این تلاش‌ها دولت شوروی علایق مشترک یهودیان روسیه و دیگر کشورهای جهان را مورد ملاحظه قرار داد، علائقی که هیچ‌گاه حاضر به پذیرش آن نبود. ولی در واقع این کمیته شکل نمادی داشت، و فعالیت‌های آن را وزارت تبلیغات شوروی اداره می‌کرد. دولت شوروی در طول جنگ جهانی دوم کوشید از طریق این کمیته گسترش احساسات ملی‌گرایانه یهودیان را کنترل کند و احساسات آنها را علیه نازی‌ها و کشتارهای یهودیان هدایت نماید.

در جریان حملات هیتلر جامعه یهودیان شوروی به شدت صدمه دید. (۷۲) در این دوران ایده‌آحیای هویت یهودیان چه در بیروبیجان، و چه در کریمه مجدداً مورد توجه قرار گرفت. در پایان جنگ ایده «زمین برای یهودیان» مطرح گردید، که البته منظور فلسطین بود. حملات هیتلر و کشتارهای او برای بسیاری از یهودیان، زمینه را برای طرح این ایده مهیا ساخته بود.

در پایان جنگ و از ۱۹۴۶ روند مهاجرت سازمان‌یافته یهودیان به فلسطین، با حمایت انگلیس و آمریکا شکل گرفت. در مه ۱۹۴۸ ایجاد دولت اسرائیل از سوی بن‌گوریون اعلام شد. در حالی که شناسایی دولت اسرائیل از سوی آمریکا دوزوره صورت گرفت،

اتحاد شوروی آن را هم دو ژوره و هم دو فاکتو به رسمیت شناخت. (۷۳) دولت اسرائیل با کمتر از یک میلیون نفر یهودی متولد شد. یهودیان روسیه نیز با اشتیاق این روند را دنبال می‌کردند. تأثیر این جریان بر دولت اتحاد شوروی، تحت تأثیر تجارب جنگ جهانی دوم به حدی بود که نماینده شوروی در سازمان ملل دولت‌های عرب را به دلیل حمله به اسرائیل مورد سرزنش قرار داد و آن را ناقض منشور ملل متحد دانست. (۷۴) در جریان ورود گلدامایر (نخستین سفیر اسرائیل در شوروی) در اوت ۱۹۴۸ به مسکو استقبال خوبی از او به عمل آمد. ولی چند روز بعد ایلیا ارنبرگ در روزنامه پراودا طی مقاله‌ای به ایده‌های صهیونیسم و تمایل یهودیان به داشتن کشور برای خود حمله کرد. به‌زودی در جهت‌گیری‌های اتحاد شوروی نسبت به تشکیل دولت اسرائیل تحولات آغاز شد، که در فرصت دیگری به آن خواهیم پرداخت.

همان‌گونه که اشاره شد در طول جنگ احساسات ملی‌گرایانه یهودیان رشد کرده بود. در پاسخ به فشارهای نازی‌ها و سیاست‌های آنان در قبال یهودیان و نیز سابقه ضدیت با یهودیان در روسیه، در دوران جنگ فضای مناسبی برای گسترش این تمایلات به وجود آمد. این گرایش‌ها در انطباق با رشد مجدد میهن‌پرستی افراطی روسی پس از جنگ در شوروی بود. فشار بر یهودیان مانند دیگر پیروان مذاهب در اتحاد شوروی پس از پایان جنگ تشدید شده بود. (۷۵)

استالین با تأکید مجدد بر ایده تمرکزگرایی روسی، امکان رشد گرایش‌های ملی‌گرایانه محلی در میان یهودیان را از میان برد. نه رهبران مسیحیت ارتدوکس، نه مسلمانان و نه یهودیان نتوانستند جایگاهی که در طول جنگ به دست آورده بودند، حفظ کنند. ولی یهودیان پس از جنگ کوشیدند روابط خود را با سازمان‌های صهیونیست تحکیم بخشند. (۷۶)

تحت تأثیر همکاری اتحاد شوروی با آمریکا و انگلستان، تشکیل دولت اسرائیل نیز مورد حمایت قرار گرفت. استالین با توجه به روابط مودت‌آمیز خود با کشورهای غربی، روند شکل‌گیری دولت یهودی در سرزمین فلسطین را مورد تأیید قرار داد. (۷۷) ولی به‌زودی این سیاست تحت تأثیر گسترش شکاف میان شوروی و کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا دگرگون شد.

جمع‌بندی

همان‌گونه که مطرح شد با شکل‌گیری دولت روسی در قلمرو وسیع اوراسیا، سیاست‌های یکسان‌گردانی نیز به تدریج در چارچوب برنامه‌های طراحی و اجرا شده از سوی این دولت محوریت یافت. امپراتوری چندملیتی روسیه که خود را میراث‌دار روم دوم و مروج مسیحیت ارتدوکس می‌دانست، ملی‌گرایی روسی را در پیوند با آن تقویت کرد. تصرف و توسعه ارضی در این دولت، با تغییرات اجتماعی و اقتصادی سرزمین‌های تصرف شده همراه بود. سیاست‌های شبیه‌گردانی همه‌ملیت‌ها، و اساس قرار گرفتن هویت روسی در طول دوران حاکمیت تزارها بدون وقفه ادامه یافت. یهودیان یکی از گروه‌هایی بودند که تحت تأثیر این سیاست قرار داشتند.

یهودیان مانند مسلمانان برای حفظ هویت خود تلاش زیادی انجام دادند، و برپایی نظام کمونیستی برای آنان نیز در جهت تأمین این هدف چشم‌انداز روشنی را ترسیم کرده بود. ولی پس از انقلاب اکتبر تداوم سیاست‌های افراطی ملی‌گرایانه، به ویژه پس از لنین توسط استالین این امید را از میان برد. لنین ایجاد دولت یهودی را مردود دانسته بود، ولی یهودی ستیزی را هم طرد کرده بود. یهودیان روسیه مانند دیگران مایل بودند به شیوه‌ها و روش‌های مذهب خود روی آورده و فرهنگ خویش را تقویت کنند. در سال‌های پس از شکل‌گیری انقلاب اکتبر این مجال، همانند دیگر اقوام و پیروان سایر مذاهب برای یهودیان نیز فراهم شد. آنها می‌توانستند با بهره‌گیری از کمک‌های تبلیغاتی و مالی بین‌المللی تلاش‌های خود را دنبال کنند. این موضوع همواره با مخالفت‌های شدید رهبری شوروی مواجه بود.

در جنگ جهانی دوم آنان مانند دیگر مردم اتحاد شوروی، صدمات سنگینی را متحمل شدند. ولی سیاست‌های ضدیهودی آلمانی‌ها، زیان‌های شدیدتری را به یهودیان وارد ساخت. یهودیان شوروی که توانسته بودند، در طول دهه ۱۹۳۰ جایگاه اجتماعی - اقتصادی خود را در این کشور بهبود بخشند، در برابر جنایات آلمانی‌ها ایده ارض موعود و تشکیل دولت یهودی را با قدرت بیشتری دنبال کردند. اتحاد شوروی در چارچوب روابط مودت‌آمیز خود با غرب از این ایده حمایت کرد. با پشتیبانی مؤثر این کشور و البته آمریکا و انگلیس، دولت یهودی در مه ۱۹۴۸ در فلسطین تشکیل شد. این

همراهی به زودی پایان یافت، و روشن شد که دولت اتحاد شوروی به یهودیان این کشور اجازه مهاجرت به سرزمین فلسطین را نخواهد داد.

یادداشت‌ها:

1. Hugh - Seton - Watson, "Russian Nationalism, Historical Perspective" in: Robert Conquest, *The Last Empire*, Stanford: Stanford University Press, 1986, pp. 14-15.
2. Marc Reaff, "Patterns of Russian Imperial policy Toward the Nationalities", in: Edward Allworth & Others, *Soviet Nationality problem*, N.Y. Columbia University Press, 1971, p. 23.
3. *Ibid.*, p. 24.
4. *Ibid.*, p. 25.
5. Bernard Pares, *A History of Russian*, N.Y. Alfred A. Knope, 1956, p. 31.
6. *Ibid.*, p. 426.
7. *Ibid.*, pp. 16-17.
8. Robert G. Wesson, *The Russian Dillema: A Political and geopolitical View*, New Brunswick, 1974, pp. 4-5.
9. *Ibid.*, p. 17.
10. Wesson, *op.cit.*, p. 36.
11. Roman Zporluk, *The Imperial Legacy and the Soviet Nationalities Problem*, in: Lubomyr Hajda, Mark Beissinger, *The Nationalities Factor in Soviet politics and Society*, Boulder: Westview Press, 1990, p. 2.
۱۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک. نگارنده، احیاء و گسترش تمایلات ملی‌گرایانه در روسیه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۷۹-۸۰، سال ۱۳۷۳، صص ۷۱-۶۸.
- و سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
۱۳. همان.
14. Michael Rywkin, *Moscow's Muslim Challenge*, London, G. Hurst & Company, 1982, chapter One.
15. Reaff, *Op.Cit.*, p. 30.

16. *Ibid.*, p. 35.
17. Barbara A. Anderson & Brian D. Silver, "Linguistic and Ethnic Russification", in: Hadja, *Op.Cit.*, p. 108-9.
18. Bohdan Nahaylo & Victor Swoboda, *Soviet Disunion*, N.Y. The Free Press, 1989, p. 351.
19. Pares, *Op.Cit.*, p. 429.
20. Herbert J. Ellison, *History of Russia*, N. Y. Holt, Rinehart and Winston, 1946, p. 121.
21. Rywkin, *Op.Cit.*, p. 74
22. Pares, *Op.Cit.*, p. 429.
23. Peter Sedgwick, *Year of the Russian Revolution*, London: Allen Lane, 1972, p. 27-8.
24. Pares, *Op.Cit.*, p. 430.
25. H. H. Ben-Sasson, *A History of Jewish People*, Tel Aviv; Dvir Publishing House, 1964, p. 905.
26. Sedgwick, *Op.Cit.*, p. 41.
27. Pares, *Op.Cit.*, pp. 450-53.
28. Abraham Ascher, "Anti-Jewish Programs in the First Russian Revolution, 1905-1907", in: Yaccov Roi (ed) *Jews and Jewish Life in Russia and the Soviet Union*, Oregon, Frank Cass, 1995, pp. 127-145.
29. Naomi Blank, "Redefining the Jewish Question From Lenin to Gorbachev: Terminology of Ideology", in: Yaacov, Roi, *Op.Cit.*, pp. 127-45.
30. Martha B. Olcott, *The Soviet Multinational State*, London: Sharpe, 1990, Chapter one.
31. Nora Levin, "The Jews in the Soviet Union Since 1917", Vol.1, London: I.B. Tauris, 1988, pp. 68-75.
32. Blank, *Op.Cit.*, p. 54.
33. *Ibid.*

وزارت امور خارجه، فصل اول.

35. Rywkin, *Op.Cit.*, p. 74.
36. Martin Gilbert, *The Jews of Russia*, London: Oxford: 1976, p. 33.
37. *Ibid.*
38. Ben - Sasson, *Op.Cit.*, p. 967.
39. Roman szporluk, *Op.Cit.*, pp. 8-9.
40. Ben - Sasson, *Op.Cit.*, p. 969.
41. John klier, "The Little Nation of the Russian Revolution", in: Roi, *Op.Cit.*, pp. 146-156.
42. David Roskies, "Re - education of Der Nister", in: Roi, *Op.Cit.*, pp. 203-207.
43. Ben sasson, *Op.Cit.*, p. 970.
44. Leonard Shapiro, *Nationalism in the Soviet Empire; The Anti-Semitism Component*, Conquest: *Op.Cit.*, p. 77-8.
45. Gilbert, *Op.Cit.*, p. 33.
۴۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک. نگارنده، زمینه‌های اقتصادی فروپاشی اتحاد شوروی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۳۰-۱۲۶.
47. Ben Sasson, *Op.Cit.*, p. 970.
48. Roskies, *Op.Cit.*, pp.206-207.
49. Ben Sasson, *Op.Cit.*, p. 971.
50. *Ibid.*, p. 971.
51. *Ibid.*
52. Robert Wienberg, "Solving the Jewish Question in Birobidzhan", in: Roi, *Op.Cit.*, pp. 90-92.
53. *Ibid.*, p. 971.
54. Gilbert, *Op.Cit.*, p. 37.
55. Ben session, *Op.Cit.*, p. 972.
56. *Ibid.*
57. Igor Krupnik, "Cultural and Ethnic Policies Toward Jews", in: Roi, *Op.Cit.*, pp. 73-76.

-
58. Bohdan Nahaylo & Victor Swoboda, *Soviet Disunion*, N.Y. The Free Press, 1989, pp. 270-71.
59. Ben Sasson, *Op.Cit.*, p. 974.
60. Krupnik, *Op.Cit.*, pp. 75-7.
61. *Ibid.*, p. 975.
62. Krupnik, *Op.Cit.*, pp. 75-7.
۶۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک. اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، فصل دوم.
64. Michael Rywkin, *Moscow's Last Empire*, Armonk: Sharpe, 1994, p. 75.
65. Nahaylo & Swobodo, *Op.Cit.*, p. 89.
66. Ben - Sasson, *Op.Cit.*, p. 895.
67. *Ibid.*
68. *Ibid.*
69. *Ibid.*, p. 914
70. *Ibid.*, pp. 902-3
71. Gilbert, *Op.Cit.*, p. 47.
72. Watson, *Op.Cit.*, pp. 80-81.
73. Ben - Sasson, *Op.Cit.*, p. 1058.
74. *Ibid.*
75. Gilbert, *Op.Cit.*, p. 54.
76. Nora Levin, *The Jews in the Soviet Union Since 1917*, vol. 2, London: I.B. Tauris, 1988, pp. 541-42.
77. Iurii Strizhov, "The Soviet Position on the Establishment of the State of Israel", in: Roi, *Op.Cit.*, p. 303.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فریبندی
رتال جامع علوم انسانی